هو الله - ای دوستان الهی و یاران معنوی خداوند عالمیان…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۱۰۶

## **هو الله**

ای دوستان الهی و یاران معنوی خداوند عالمیان در قرآن حکیم میفرماید ”و لکم فی رسول الله أسوة حسنة“. یعنی متابعت حضرت اسوه حسنه است و اقتداء بآن مقتدای حقیقی سبب حصول نجات در دو عالم. امّت رسول مأمور باتّباع در جمیع امور و شئون بودند و چون افرادی این منهج قویم را صراط مستقیم دانسته سلوک نمودند در اقلیم راستان و کشور خاصّان ملوک گردیدند و نفوسی که در راحت و حصول آسایش کوشیدند خود را از جمیع مواهب محروم نمودند و در اسفل حفره یأس معدوم یافتند. ايّامشان بسر آمد و خوشیشان بپایان رسید صبح روشنشان تاریک شد و جام صافیشان درد آلود و غبار اگین نجم بازغشان آفل شد و کوکب لامعشان غارب امّا آن نفوس مقدّسی که تأسی نمودند در افق اعلی چون نجوم هدی بدرخشیدند و در مطلع امال بانوار بیمثال ساطع گشتند. بر سریر سلطنت جاودانی نشستند و بر تخت کامرانی رحمانی استقرار یافتند. آثارشان باهر است و انوارشان لامع. کوکبشان درّيست و موکبشان افواج ملائکه افلاک سرمدی. قصرشان مشید است و بنیادشان وطید. نورشان جهان افروز است و حرارتشان جهانسوز.

حال قیاس نمائید نفوسی که تأسی بآن نور مبین نمودند بچنین مواهب و مراتب فائز شدند. حال ما اگر تأسی بجمال ابهی و حضرت اعلی روحی لمن استشهد فی سبیلهما الفداء نمائیم چه خواهد شد. حضرت اعلی از بدایت طلوع جمالش تا یوم شهادت کبری شب و روز را در اشدّ بلا در سبیل خدا گذراندند و آخر الکأس سینه را هدف هزار تیر بلا فرموده با سینه شرحه شرحه بملکوت ابهی شتافتند جمال قدم اسم اعظم زهر هر بلائی چشیدند و جام لبریز هر ابتلائی نوشیدند. سینه را هدف هر تیر نمودند و گردنرا رهین هر شمشیر فرمودند. اسیر زندان گشتند و بسته زنجیر بی امان. عرصه هجوم اعدا شدند و هدف رجوم اشرار. مقهور سلاسل و اغلال گشتند و مغلول وثاق و اصفاد. بعید از اوطان گردیدند و سرگون بلاد بلغار و صقلاب شدند. در سجن اعظم مبتلای بلای مبرم گشتند و اسیر ظلم و ستم در این زندان جفا و بئر ظلماء ایام مبارکشان بسرآمد و صعود بملکوتش فرمود.

حال ای دوستان با وفا و یاران آنطلعت نوراء آیا سزاوار است که دیگر دقیقه ما آسوده نشینیم و صبر پیشه گیریم و آسایش و راحت جوئیم تا در آزمایش و کسالت افتیم و بخیالات خویش پردازیم و ببیگانه و خویش دل بندیم لا و الله.

باید شب و روز آنی نیاسائیم و دل پاک را بآلایش این عالم نیالائیم. بزم فداء بیارائیم و جشن عشق بر پا نمائیم و با چنگ و دف و نی بآهنگ ملکوت ابهی نغمه سرائیم و رقص کنان شادمان خندان بقربانگاه فدا بشتابیم و جان و تن و سر و بدن انفاق نمائیم ای یاران وفائی و ای دوستان ثبوت و استقامتی. ای مبتهلان تشبّث و توسّلی. ای متضرّعان تعلّق و تمسّکی هر یک باید مشوّق دیگری گردیم و محرّک سائرین شویم و در نشر نفحات الله کوشیم و باعلاء کلمة الله پردازیم از نسیم گلشن عنایت دائما مهتزّ گردیم و از شمیم گلزار احدیت ملتذّ شویم. در قلب ابرار شوق و شور افکنیم و در دل احرار وله و سرور اندازیم.

حمد خدا را که جنود ملکوت ابهی در هجوم است و نجوم افق اعلی در سطوع و سجور. علم هدی در جنبش است و سحاب عنایت در ریزش و نيّر افق معانی در تابش. جشن و عیش ملکوت ابهی در نهایت مسرّت است و صبح عنایت ناشر پرتو هدایت. آهنگ ملکوت ابهی است که از ملأ اعلی میرسد.

ای مرده بی جان و دل جاندار شو جاندار شو، ای خفته در آب و گل بیدار شو بیدار شو، ای مست و مدهوش ومضلّ هشیار شو هشیار شو، آفاق عنبر بار شد، احداق پر انوار شد، اشراق آتشبار شد، از جان و تن بیزار شو بیزار شو، هنگام قربانی بود، انفاس رحمانی بود، اسرار ربّانی بود، بر عاشقان سردار شو سردار شو، گلبانگ مرغ خوش سخن بر شاخ سرو اندر چمن، درس معانی میدهد تو محرم اسرار شو تو محرم اسرار شو (ع ع)

